

تفسیر قرآن حکیم

یکی از سور قرآن که نکات آموزنده و جهات اخلاقی فراوان در آن بچشم میخورد سوره یوسف است، که از نظر عمق مطالب تربیتی و اخلاقی نسبت بسوره های دیگر قرآن امتیاز خاصی دارد. اگرچه ممکن است بنظر خوانندگان محترم سوره یوسف جنبه افسانه ای و داستانسرایبی داشته باشد، اما باید دانست که عموم افسانه ها و داستانها باعتبار جهات تربیتی و آموزنده اخلاقی موجود در آنها مورد عنایت و توجه واقع می شوند و سوره یوسف که بتعبیر قرآن احسن القصص خوانده شده داستانی است از یکی از انبیاء بنام حضرت یوسف فرزند یعقوب که مانند سایر داستانهای دیگر اهمیت آن از نظر تفهیم و تفهیم معانی مندرج در آنست.



خلاصه و چکیده مطالب در سوره یوسف را می توان طی دو جمله بیان کرد :

۱- پروردگار عالم ولایت مطلقه خود را بآن دسته از بندگانش که در تمام بندگی

ولایة بکسر واو یا بفتح آن بمعنای استقلال در تدبیر و اندیشه در امور است بدان نحو که مالک در ملک خود می نماید و لکن تدبیر در امور از طرف بندگان در مقابل ولایة حق نیست مگر بمنزله سراب. اما از طرف ذات اقدس الهی حقیقت تدبیر و تأثیر واقعی در امور اینست مستقلا. پس بنده که تمامی وجودش و جملگی تدبیراتش بمفهوم واقعی متصرفی پروردگار حکیم باشد در حقیقت در زیر پر تو ولایة مطلقه حق قرار گرفته است **هنا لك الولاية لله الحق**

و عبودیت مراتب اخلاص خود را پروردگار اظهار کنند کامل می نماید .

یعنی اگر کسی از تمام جهات بنده واقعی خدا باشد ، خداوند هم متقابلاً ولایت مطلقه خود را برای این بنده تمام میکند . همچنانکه عکس العمل آواز و صدا در دل کوه باز تاب همان بیان و الفاظ است بسوی ما که اصطلاحاً آنرا صدا و از نظر علمی پژواک گویند .

۲ - بنده واقعی و مطیع پروردگار از هر طریقی که در مهلکه و فنا گرفتار شود ، خداوند نیز از همان راه اسباب رشد و ترقی او را فراهم نمود . یعنی اگر بنده خالص و فرمانبر خدا از ناحیه مردم جاهل و پست امنیت نداشته باشد و از خدعه و مکر آنان در امان نباشد ، پروردگار مهربان از همان راهی که باو ستم شده و خاطر او را آزرده اند از همان راه اسباب سعادت و عزت او را پیش می آورد ، یکی از نکات آموزنده سوره یوسف همین است ، کما اینکه از هر طریق قصد از بین بردن و آلوده ساختن دامان پاك یوسف پیغمبر محبوب الهی را نمودند از همان راه خدای مهربان او را ترقی داد و بر عزت و عظمت وی افزود .

بعنوان نمونه ، برادران یوسف از راه حسد او را از پدر جدا ساختند و در چاهش افکندند و همان چاه را پروردگار مبدأ نیل یوسف بدرجات عالیه و کسب جاه و جلال و عزت و شرف از برای وی گردانید این طرز رفتار خداوند بایندگان حقیقی و ارادتمندان مخلص یکی از لطیفه ها و صنایع پروردگار حکیم است از نظر اینکه مردم بدانند در این امور دست دیگری در کار است و بشر توانائی انجام آنرا ندارد .

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
و تُعَزِّمُنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



بسم الله الرحمن الرحيم : لفظ بسم الله الرحمن الرحيم استعانت بذاتی است که آن ذات مبدأ رحمت است ، این کلام اشاره بیک امر فطری و تکوینی است ، چون

خداوند عالم مبدأ رحمت است و آفریدگان همیشه در جستجوی رحمتند، یعنی گشایش را از راه رحمت پیدا میکند، لذا رحمت در یقه اوست برای باز شدن مشکلات، البته هر کس رحمت الهی را از طریق می جوید، بنابراین کلام الهی که بلفظ بسم الله... آغاز می شود اشاره باین است که در پیشاپیش مشکلات رحمت است و هر امری که با لطف و رحمت آغاز گردد منتهای آن گشایش امر است.

هر بشری اعم از موحد و غیر موحد، معتقد یا غیر معتقد بطور کلی علاقمندی و حب بخیرات و برکات جبلی و فطری اوست و با طینت او سرشته است.

هرگز کسی برای خودش بدبختی آرزو نمی کند بلکه فطری انسانها جلب منافع و رفع مضرات است. لذا افتتاح قرآن هم چه در آغاز و ابتدای این کتاب آسمانی و چه در اول هر سوره با همین لفظ رحمت انجام میگیرد، و همانطور که بیان شد گشایش امور مبدأش رحمت است که از سرچشمه فیض الهی بسوی بندگان سرایش می شود و باید دانست که لفظ بسم الله الرحمن الرحیم يك امر تحمیلی و اضافی بر فطرت از جانب پروردگار بر انسان نیست، و اینکه در ابتدای هر کاری تا گفته شود بسم الله الرحمن الرحیم عده ای بقول خودشان امروزه و متجدد مآب بآن ایراد میگیرند و می گویند آقا تا کی کهنه پرستی و سنتهای قدیمی را ادامه میدهید، این دلیل بر جهل و نادانی این گروه است، چه این عده نمیدانند که فطرت انسانی هرگز کهنه نمی شود و بنای لفظ بسم الله الرحمن الرحیم همان طور که عرض شد بر فطرت پاک بشری استوار است البته بشر خواهان رحمت است و در جستجوی آن پیش میرود و گشایش را از مبداء رحمت می طلبد، اما در پیدا کردن مبدأ فیوضات و برکات انسانها دچار اشتباه می شوند و هر يك راهی را می پویند که اکثراً با حقیقت فرسنگها فاصله دارد.

موحدين مبدأ رحمت را خدا میدانند، و قرآن کریم نیز با نام مقدس او آغاز می شود. بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی بنام آن مهربان خدای بخشنده که سرشت پاک بشر او را می جوید و آرامش را در منزل که قرب او جستجو میکند. پس در اولین آیه

از سوره یوسف چیزی برخلاف مسیر فطرت بچشم نمیخورد .

الر: این از حروف مقطعه قرآن است و در پیرامون این حروف مطالب فراوان گفته شده ، البته مدارکی در معانی حروف مقطعه موجود است اما مدرك كاملا روشنی در معنی آن نداریم. و در اینجا تنها بذکر یکی از وجوه معانی آن می پردازیم. می گویند این حروف رمز است ، همانطور که در قشون و انتظامات ارتش ابتداء رمز را بفرمانده میدهند و بعد از آن وظایف مقرر را بوی ابلاغ میکنند ، در قرآن هم معانی راجع بحروف مقطعه موافق همین بر نامه است ، یعنی ابتداء رمز را بفرمانده کل که خاتم انبیاء است میدهد و سپس وظایف مربوط بسربازان یعنی مسلمانان را بیان میکند. و هیچگونه ایرادی در بیان رمز باین نحو وارد نیست چون نظایر آن در میان طبقات مختلف مردم مشاهده میشود . و این یکی از روشن ترین وجوه در معنای حروف مقطعه قرآن است .

تلك آیات الكتاب الهمین : این آیه ای است مربوط بکتاب روشن ، عبارت مذکور شامل چهار کلمه است تلك - اشاره به بعید است و این خود در فن عربی دلیل بر تعظیم و تکریم مشارالیه است لذا با عبارت تلك پروردگار عالم اشاره بعظمت قرآن نموده است - آیات - الكتاب - همین .

اما معنی آیات : آیات جمع آیه بمعنی نشانه و راهنما است ولی نه هر نشانه ای بلکه تنها به نشانه ای گفته می شود که هم ذاتاً روشن باشد و هم روشنی بخش. از نظر لغوی اگر بخواهیم بحث کنیم که چرا بسطور قرآن آیه می گویند باید ثابت کنیم که عبارات و سطور قرآن هم ذاتاً روشن است و هم روشنی بخش ، بعنوان مثال خورشید هم نورانی و روشن است و هم نوربخش و روشن کننده ، آیات قرآن نیز بهمین نحو است ، هم روشن است هم روشنی دهنده و نوربخش . روشن است از آن جهت که موافق با فطرت بشری است و هیچ چیز در عالم وجود روشن تر از فطرت نیست بطوریکه فطرت از هر چیزی روشن تر است ، لذا می گویند از طریق فطرت

بسراغ خدا بروید .

و روشنی بخش است چون چراغ هدایت است ، راهنمای بندگان و برطرف کننده ظلمتها است - آری آیات قرآن این چنین است .

ادامه دارد

إِذَا بَلَغَ الْاَللَّيْمُ فَوْقَ مِقْدَارِهِ تَنَكَّرَتْ اَحْوَالُهُ

وقتی که پست نهاد بمقامی بلندتر از قدر خود رسد احوالش دیگرگون گردد.
 کردن چومقام سفله از حد افزون خودبینی اورود ز اندازه برون
 چون پست نهاد پایهای یافت بلند رسم و ره او نیز شود دیگرگون

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رشته علوم انسانی

